

۱ فروردین ۱۳۹۴ - شماره: ۱۱

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

انحطاط اخلاقی در جامعه ایران

نویسنده مقاله:

محمد باقر شهریار

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



آنچه امروز بسیار مایه‌ی نگرانی و تشویش خاطر است تغییرات بنیادین و فوق العاده جدی در الگوی رفتاری و اخلاقی جامعه‌ی امروز ایران است. این واقعیت تلخ اما انکارناپذیری است که وضعیت فعلی جامعه‌ی ایران از حیث اخلاقی در شرایط بحرانی و خطرناکی قرار گرفته است؛ به نحوی که هر چه پیش‌تر می‌رویم، الگوهای پسندیده و معقول در حوزه‌ی روابط اجتماعی و گفت‌وگوهای فرهنگی و سیاسی جامعه، به شکل فزاینده و غیر قابل کنترل محو و الگوهای منفور و نامعقول جدیدی جایگزین آن می‌شود. کاهش سطح سلامت اخلاقی مردم و گروه‌های سیاسی و مدنی در تعامل با یکدیگر، کاهش میزان انعطاف‌پذیری و آستانه‌ی تحمل آن‌ها در برابر دیدگاه‌های متفاوت و جریان‌های مخالف، عدم پایبندی به اخلاق نقد و نیز عدم رعایت حریم خصوصی که نشان از کاهش سطح شعور اجتماعی است، همگی نمونه‌هایی از تغییرات شوم و نامیمونی است که پویایی و رشد سیاسی جامعه‌ی ایران را با تهدیدی جدی مواجه ساخته است. گواه این امر آن است که متأسفانه تضارب آراء در فضایی آرام و همراه با احترام متقابل و حفظ حریم و آبروی افراد، جای خود را به توهین، تخریب، تهدید، تهمت، شایعه‌سازی، حاشیه‌پردازی و حمله به حیثیت و آبروی افراد، داده است؛ تا جایی که عده‌ای به خود جرأت می‌دهند تا به بهانه‌ی نپسندیدن آراء سیاسی و حتی علمی اشخاص، همه‌ی مبانی و اصول اخلاقی جامعه را زیر پا بگذارند و حریم خصوصی اشخاص را بدرند و وجدان عمومی جامعه را خدشه‌دار نمایند؛ چنانکه ما هر روز شاهد صحنه‌های

بسیار زشت و تأسفباری از برخوردهای غیر منصفانه و عیبجویی‌های موزیانه و تبلیغات بی‌اساس علیه اندیشمندان در سطح جامعه هستیم و این روند نزولی اخلاق است که هر روز با شتاب بیشتری در سراسری سقوط است و کسی هم نیست که آن را متوقف نماید.

با نگاهی کوتاه، به نظر می‌رسد که عناصر نابه‌هنجار و جامعه‌ستیز در جامعه‌ی ایران از دو گروه خارج نیستند؛ یا افرادی عامی و از همه جا بی‌خبر هستند که بدون قوه‌ی تحلیل و توان تشخیص درست از نادرست، به مثابه‌ی غلامانی حلقه در گوش، از آنچه اربابانشان دستور می‌دهند اطاعت می‌کنند و یا هم عده‌ای مغرض و جاه‌طلبند که با هوچی‌گری و معرکه‌گیری به دنبال جلب توجه دیگران و جبران کمبودها و خلأهای شخصیتی خود هستند و می‌کوشند با تحقیر شخصیت‌های بزرگ، حقارت خود را بپوشانند و از طریق جبهه‌گیری بر ضد گروه‌های منتقد، خود را در نزد اربابان خود محبوب گردانند.

چیزی که مایه‌ی تأسف است آن است که این بداخلاقی‌های موجود در جامعه‌ی ایران، با آنکه قاعدتاً مخصوص به اراذل خیابان‌گرد و اوباش زنجیر به دست است، دیگر از کوچه و خیابان گذر نموده و به اماکن فرهنگی و محافل سیاسی راه پیدا کرده و از دانشگاه‌ها گرفته تا فضای رسانه‌ای و از خانه‌ی احزاب گرفته تا خانه‌ی ملت را در نور دیده است!! این را از آن جهت می‌گوییم که ممکن است تصوّر شود این رفتارهای زننده و دور از مدنیّت و فرهیختگی، منحصر به افراد بی‌سواد و عامی کوی و برزن است، در حالی که بدبختانه این روزها، در فرآیندی سؤال برانگیز و نگران کننده و به دنبال ورود بیماران سیاسی و فرهنگی به مراکز علمی و حاکمیتی، سطوح بالای جامعه‌ی ایران را نیز به اشغال خود درآورده و حتی رجال سیاسی و شخصیت‌های فعال در حوزه‌ی اندیشه، رسانه و به طور کل عرصه‌ی فرهنگ را نیز آلوده‌ی خود نموده است. دیگر شرایط به گونه‌ای شده است که اقشار تابلودار و رادیکال در همین اماکن فرهنگی و دانشگاهی، تحقیر، تهمت و توهین آراء و شخصیت افراد را رویه‌ی ثابت خویش قرار داده‌اند و بی‌آبرو کردن مخالفان و معترضان را به عنوان نرم رفتاری خویش و یک استاندارد ثابت برگزیده‌اند.

شکی نیست که شکل‌گیری چنین روحیات و رفتارهایی در اماکن علمی-فرهنگی که غالباً متشکل از نسل جوان است، به دلیل الگوگیری جوانان و کپی‌برداری قشر دانشجو و طلبه از همین نحو رویکردها در میان رجال سیاسی، فضای رسانه‌ای و نهادهای فرهنگی سیاست‌زده و وابسته به نظام است. کما اینکه هر از چندگاهی نمونه‌ی چنین رفتارهای زننده و شرم‌آوری را در سطوح بالای سیاسی و فرهنگی ایران مانند صحن علنی مجلس شورای اسلامی و یا فضای رسانه‌ای و مطبوعاتی شاهد هستیم؛ رفتارهایی مانند صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌های نخ‌نما یا ایراد سخنرانی‌های

تند و بدون مغز علیه شخصیت‌ها و جریان‌های مخالف و دیگراندیش که عموماً مشمول تبلیغات دروغ، توهین، تخریب شخصیت و حرمت افراد است یا رویدادهای تلخی مانند حمله‌ی فیزیکی به افراد صلاحیت‌دار از حیث حقوقی که می‌تواند الگوی نمونه‌ای برای اقدامات بعدی جوانان احساساتی و بی‌فکر باشد.

اساساً باید اذعان نمود که در حوزه‌ی سیاست بخش قابل توجهی از رجال سیاسی در ایران از نمایندگان مجلس و رؤسای احزاب سیاسی گرفته تا اعضای مجلس خبرگان یا حتی ائمه‌ی جمعه به گونه‌ای فسق و فجور سیاسی دچار آمده‌اند و از سلامت اخلاقی در این حوزه بی‌بهره‌اند؛ چراکه بسیاری از آنان نیز هر کدام به طریق خود، چماقی به دست گرفته‌اند و با سوء استفاده از جایگاه و موقعیت سیاسی و فرهنگی خویش و با خیانت به تربیون‌هایی که در اختیار دارند، به فضای مسموم و جوّ پرتلّهاب موجود در جامعه دامن می‌زنند. لذا روشن است که اصلی‌ترین و بارزترین عامل شیوع روحیه‌ی تخریب و توهین در جامعه‌ی ایران، سیاست‌های غلط و نابخردانه‌ی همین آقایان است؛ چراکه از یک سو نگاه بسیاری از متدینین و افراد سنتی جامعه به سوی همین تربیون‌هاست و به دلیل ادّعای دیانت و اسلامیت‌شان، مورد حسن ظن و تبعیت مردم قرار دارند و با این وصف، کاملاً طبیعی است که روحیات القاء شده از سوی این تربیون‌ها به قشر مذهبی و دیندار جامعه منتقل شود. از سوی دیگر هر کدام از این رجال سیاسی برای خود طرفداران و سینه‌چاکانی دارند که بدون تردید رویکردهای مقتدایان خود را در پیش می‌گیرند. این مقلدان سفیه دقیقاً در حالی که تصوّر می‌کنند بزرگ‌ترین خدمت را به دین و جامعه می‌کنند، با اقدامات احمقانه و مخرب، آرامش روانی جامعه را به شدّت مخدوش نموده و به فتوای بزرگان خود بر تنش‌های موجود در جامعه می‌افزایند! اینان با ادّعای گزاف و خنده‌آور پاسداری از انقلاب و حفاظت از ارزش‌های اسلامی، بی‌آنکه هیچ شباهتی به مسلمانان و کمترین بهره‌ای از اخلاق اسلامی داشته باشند، سایر مسلمانانی که در امور سیاسی یا فرهنگی، سلیقه‌ای متفاوت با آنان دارند را مورد شدیدترین هجمه‌ها و ناجوانمردانه‌ترین تخریب‌ها قرار می‌دهند و با تلاشی شبانه‌روزی و پشتکاری بی‌نظیر به دنبال تشویش اذهان عمومی و ارباب مردم از هیمنه و صلابت خود هستند!

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که بخش قابل توجهی از این رفتارهای ناهنجار و تند و تیز از سوی این عناصر تندرو در واکنش به موضع‌گیری‌های انتقادی و یا اظهار نظرات متفاوت شخصیت‌ها یا جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی است؛ کاری که طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه‌ی ایران و نیز حقوق بین‌الملل و مهم‌تر از همه مطابق با شریعت اسلام، به هیچ وجه جرم تلقی نمی‌گردد و به هیچ عنوان مستوجب مجازات، هجو، توهین و تخریب

نیست، بلکه اگر چیزی مصداق جرم و مستحق مجازات باشد توهین به شخصیت افراد، تهمت و نشر اکاذیب درباره‌ی آنان است که توسط این افراد هتاک و متجاوز انجام می‌گیرد. اما با این وجود مایه‌ی تأسف و دلسردی است که در فرآیندی معکوس همواره کسانی که تنها جرمشان اظهار نظرات متفاوت با قرائت رسمی و اتخاذ مواضع انتقادی و چالش برانگیز است، بدون آنکه قانونی را زیر پا گذاشته باشند یا حریمی را دریده باشند، از طرف نظام ایران مورد تهدید، تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند، اما کسانی که به وضوح قانون‌شکنی می‌کنند و از اخلاق اسلامی به اندازه‌ی دانه‌ی ارزنی بهره ندارند و به وضوح شریعت اسلام و قوانین موضوعه‌ی این کشور را با هتک حرمت و حیثیت افراد زیر پا می‌گذارند، بی‌هیچ هراسی آزادانه و با اطمینان خاطر بر روی زمین گام برمی‌دارند!!

آری، عمق فاجعه هنگامی مشخص می‌شود که مشاهده می‌کنیم مدت‌هاست کار از این حرف‌ها گذشته و جسارت و عمل‌گرایی این اوباش متجاوز به جایی رسیده است که بیش از پیش پا به میدان گذاشته و نه تنها در مقام نظر، حیثیت و آبروی شهروندان جامعه را خدشه‌دار می‌سازند، بلکه در مقام عمل نیز دست به تهدید آرامش و امنیت فردی و خانوادگی مخالفین خود می‌زنند و با خودسری و تمرّد عجیبی این اقدامات را حقّ آنان و تکلیف خود می‌شمارند! گو آنکه خود را مجریان حکم خداوند بر روی زمین و مانند او «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» می‌پندارند و برای هر جنایت خود حکم مستقیمی از سوی آسمان در اختیار دارند!! به راستی هر چیزی از این قوم جاهل و وحشی قابل تحمّل باشد، چنین طغیان و خیره‌سری شگفتی قابل تحمّل نیست! مانند مجنون خیابان‌گردی که از سر زوال عقل و فرط جنون، مردم اطراف خود را به باد ناسزا می‌گیرد و به هر کسی که می‌رسد از فحش و بیراهه بی‌نصیبش نمی‌گذارد. اما قطعاً رفتار زنده‌ی چنین مجنونی تا جایی قابل تحمّل و مماشات است که دیگر مشمول تعرّض فیزیکی و مزاحمت بالفعل نباشد. اینجاست که این بی‌نوا را در غل و زنجیر می‌کنند تا زبانش همچنان کار کند اما دست و پایش به مردم آزار نرساند! حال ماجرای این ارادل خیابانی نیز مانند همان مجنونی است که دیگر به آزار زبانی بسنده نمی‌کند و مردم پیرامون خود را با دست و پایش می‌ترساند و اذیت می‌کند! لذا برخورد و کنترل این ارادل و مجانین برای ایجاد نظم اجتماعی و حفظ حقوق شهروندی از اوجب واجبات است.

اما گاه تصور می‌شود که این چماق‌داران خشن و عربده‌کشان فاسق حقیقتاً اختیار امور را در ایران به دست گرفته‌اند و در حال تخریب و نابودی زیرساخت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه هستند. واقعیت آن است که این‌ها هیچ مانعی را بر سر راه خود نمی‌بینند و در هیچ مقام مسئولی این جرأت را نمی‌یابند که آنان را کنترل نموده و بازخواست نماید! شاید دلیل این امر آن باشد که سران نظام حاکم در ایران معتقد شده‌اند که هدف، وسیله را توجیه می‌کند و اقتدارگرایان به این

نتیجه رسیده‌اند که بهترین ابزار برای حفظ حاکمیت و ایجاد اقتدار بیشتر، رها کردن زنجیر و قلابه از دور کردن حیوانات خانگی و فعال نمودن گروه‌های فشار داخلی برای توازن یکجانبه‌ی قدرت است؛ راهکاری بسیار قدیمی و تکراری که توسط همه‌ی مستبدان و زورگویان تاریخ مورد آزمون قرار گرفته و البته همیشه شکست خورده است!

البته شاید بتوان تحلیل‌های خوشبینانه‌تری نیز در این حوزه ارائه داد؛ مانند آنکه حقیقتاً این گروه‌های فشار، خودسرانه و بدون دستور مستقیم حاکمیت ایران و صرفاً با تشخیص خود و یا امران خرده‌پایشان وارد میدان شده‌اند و اقداماتشان ارتباط مستقیمی با سیاست‌های حاکمیت ندارد. اما در صورتی که چنین تحلیلی صحیح باشد ضروری است که ما شاهد برخوردهای جدی نهادهای امنیتی و انتظامی با این تحرکات و اقدامات خودسرانه باشیم و تبعاً قوه‌ی قضاییه و مجریه را در این حوزه فعال‌تر و کوشاتر از همیشه ملاحظه کنیم. منتها علیرغم این توقع ما، آنچه بسیار عجیب است انفعال پلیس و نیروی انتظامی از یک سو و سکوت و بی‌اعتنایی دستگاه قضایی ایران از سوی دیگر است. این در حالی است که وظیفه‌ی اصلی نیروی انتظامی حفظ امنیت اجتماعی شهروندان، صیانت از حریم آنان در برابر متجاوزان و متعديان، برخورد قاطع با رفتارهای اخلاق‌گرانه و در نهایت معرفی مجرمان به نهادهای قضایی است. با این وصف، روشن است که فعالیت‌های خرابکارانه و غیر قانونی این اوباش خیابانی علی‌رغم حضور پررنگ و اقتدار مورد ادعای نیروی انتظامی، معمای نه چندان پیچیده را مطرح می‌کند؛ زیرا از یک سو روشن است که نیروی انتظامی در ایران بدون تردید توانایی و امکانات لازم برای برخورد با اغتشاشات خیابانی در مقیاس بسیار گسترده‌تر را دارد و این را بارها به صورت میدانی به اثبات رسانده است که برای مقابله‌ی خشن و خونین با شورش‌های خیابانی آمادگی کامل دارد؛ کما اینکه تاکنون حرکت‌های مردمی بسیاری را با همین روش در نطفه خفه کرده است. از سوی دیگر با وجود چنین آمادگی و اقتداری، جای بسی شگفتی است که چماق به‌دستان رادیکال و نیروهای راست‌گرای مذهبی در کوچه‌ها و خیابان‌های همین شهرها به گشت و گذار می‌پردازند و به مال و جان مردم تعرض می‌کنند!! به همین خاطر است که بسیاری همان تحلیل اول را قبول دارند و تردید ندارند که نیروهای امنیتی و پلیس ایران در ائتلافی نانوشته و توافقی پشت پرده به چماق‌داران و افراد ترمزبریده‌ی نظام، چراغ سبز نشان می‌دهد و طی اقدامی فراقانونی و ناامیدکننده برای آنان استثنا قائل می‌شود؛ به این معنا که زحمت را از دوش خود بر می‌دارد و بر دوش آنان می‌گذارد و به جای آنکه خود دستانش را کثیف کند و به برخوردهای سرکوبگرانه‌ی فیزیکی بپردازد، آنان را پیش می‌فرستد تا اگر از بد حادثه سؤالات و ابهاماتی در این حوزه پیش آمد، پای نیروهای انتظامی و امنیتی نظام وسط نیاید و مهر اتهامی بر پیشانی‌شان ننشیند! لذا می‌بینیم که کماکان

در برهه‌های گوناگون و مناسبت‌های حساس سیاسی در ایران، نیروهای وابسته به بدنه‌ی نظام با چوب و چماق خود به خیابان‌ها می‌ریزند و تبعاً بدون هیچ هراسی از نیروهای انتظامی و یا تعقیب دستگاه قضایی کشور به جان مردم می‌افتند و برخی را تا ابد زمین‌گیر نموده و برخی دیگر را از دم تیغ می‌گذرانند و این فاجعه‌ای مستمر و معضلی رو به رشد در ایران است!

نمونه‌های فراوانی برای برخورد سرکوبگرانه‌ی عناصر وابسته به نظام با جریان‌های فکری منتقد و دیگراندیش وجود دارد، ولی بدون شک یکی از تأسف‌بارترین آن‌ها در روزهای اخیر، هجمه‌ی تبلیغاتی و ناجوانمردانه بر ضدّ حرکت علمی و فرهنگی «بازگشت به اسلام» است که با هدایت یکی از عالمان دگراندیش و آزاده‌ی مسلمان با نام «علامه منصور هاشمی خراسانی» و به دنبال انتشار کتابی ارزشمند با عنوان «بازگشت به اسلام» توسط ایشان، ظهور کرده و نوعی نواندیشی دینی را در جامعه‌ی ایران به راه انداخته است؛ حرکتی اصیل در چارچوب اسلام که نگاهی بسیار تکان‌دهنده، بنیادین و کاربردی به مؤلفه‌های اسلامی دارد و قرائت متین و قابل قبولی را از منابع و مبانی اسلام ارائه می‌نماید. شاید برای کسانی که شناخت دقیقی از ماهیت استبدادی نظام ایران و شگردهای آن برای سرکوب مخالفانش ندارند، باورکردنی نباشد، ولی حقیقت آن است که این نظام علی‌رغم همه‌ی ریاکاری‌ها و ادّعاهای کلیشه‌ای اسلامی‌اش، از همان بدو انتشار کتاب گرانشنگ «بازگشت به اسلام» که حاوی دعوتی قرآنی و عقلانی به سوی اسلام خالص و کامل است، با رها کردن زنجیر از دور گردن شماری از مزدوران بی‌فرهنگ و هتاک خود، موج بلندی از تخریب‌ها، تهمت‌ها، توهین‌ها و تبلیغات سراسر کذب و افترا علیه این کتاب شریف و مؤلف دانشمند آن را کلید زد؛ به نحوی که در همان چند روز اول پس از انتشار این کتاب علمی و اسلامی، با آشفتگی و هراس فراوان از آغاز چنین حرکتی، با سرعت عمل، گروهی از بسیجیان سبک‌مغز، بی‌دانش و بی‌اخلاق را در فضای مجازی به جان این عالم فرهیخته و پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان انداخت و این ماشین‌های فشار نیز همان‌طور که از قبل طراحی شده‌اند، بدون آنکه در این چند روز شناختی کافی از کتاب و نویسنده‌ی بزرگوار آن به دست آورده باشند و چه بسا آن را یک بار خوانده و فهمیده باشند، تبلیغات کور و تهمت‌های بی‌اساس خود را نثار ایشان و طرفدارانشان کردند و با شایعه‌سازی‌های بی‌پایه و نفرت‌انگیز خود، هر چه از دهان ناپاکشان برآمد گفتند.

با این همه، در روزهای بعد، نظام با مشاهده‌ی اینکه «افسران سایبری» و سربازان کوچکش در فضای مجازی کار چندانی از دستشان بر نیامد، این میزان تخریب و سرکوب برای مقابله و متوقف نمودن این نهضت عظیم اسلامی را کافی ندانست و لذا با نیروهای قوی‌تر خود به صورت کاملاً جدّی دست به کار شده و در مقام عمل وارد کارزار گشت و بدون هیچ گونه توجیه قانونی، ضمن

فیلتر نمودن پایگاه اطلاع‌رسانی این عالم متعهد و کلیه‌ی وبلاگ‌ها و صفحات اینترنتی حامیان او، به تعقیب، دستگیری و قلع و قمع دارندگان و ترویج‌کنندگان کتاب روشنگر «بازگشت به اسلام» اقدام کرد و با این بهانه‌ی خنده‌آور که این کتاب ارزشمند اسلامی، یک کتاب انحرافی است، بسیاری از این جوانان خوش فکر، متعهد و جویای حقیقت را به اتهام سخیف تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت داخلی، مورد برخوردهای شدید امنیتی-قضایی و تحت نظارت و بازجویی‌های مستمر قرار داد. این در حالی است که مواضع کتاب «بازگشت به اسلام» مواضعی صد در صد متین، عالمانه و استدلالی است و حتی با تعریف خود نظام، کتابی سیاسی به معنای مصطلح و حرکتی «برانداز» محسوب نمی‌شود، اما با این وجود، فساد، استبداد، تنگ‌نظری و خودکامگی نظام دیگر به مرحله‌ای رسیده است که کوچک‌ترین ان قلت و اظهار نظر مخالفی را بر نمی‌تابد و با شدیدترین، سرکوبگرانه‌ترین و غیر اخلاقی‌ترین روش‌ها با آن مقابله می‌نماید و این‌گونه اوج انحطاط اخلاقی و اضمحلال فرهنگی خود را برای جهانیان به نمایش می‌گذارد و بر کوس رسوایی خود که مدت‌هاست به صدا درآمده است می‌نوازد.

بی‌تردید مقصّر اصلی شکل‌گیری چنین رویکردهای رادیکال و افراطی در برخورد با نهضت‌های اصلاحی و بیدارگری مانند «جنبش بازگشت به اسلام» که ماهیت فرهنگی و ایدئولوژیک آن بر همگان آشکار است، تنها و تنها سران و مسئولان تراز اول نظام ایران هستند؛ چراکه آنان به جای ترویج فضای نقد آرام، منطقی، عالمانه و مقابله‌ی ایدئولوژیک با مخالفان و معترضان خود، دست به سلاح توهین، تخریب و سرکوب برده‌اند و برای ساکت نمودن مخالفان خود، گروهی بی‌ریشه و بی‌هویت را همچون حیواناتی دست‌آموز، تربیت کرده‌اند و با بوی خون عادت داده‌اند تا هر زمان که لازم شد آنان را برای دریدن مخالفان از بند رها نمایند. دیگر کوس رسوایی نظام ایران بیش از پیش با پرورش چنین فرزندان ناخلف و شروری به صدا درآمده است و این نتیجه‌ی سوء مدیریت و اشتباهات بزرگ نظام در مملکت‌داری و روش حکومت است؛ اشتباهات بزرگی که ایران را در شرایط بحرانی و فاجعه‌آمیز از لحاظ رفتار اجتماعی و اخلاق مدنی قرار داده و شاخص‌های حداقلی مدنیت را در آن به شدت کاهش داده است.

توصیه‌ی ما به سران نظام و رهبران ایران آن است که اگر حقیقتاً ذره‌ای خیرخواهی و دوراندیشی برایشان باقی مانده است، دست از روند منحنی تخریب و موج توهین و سرکوب مخالفان، دگراندیشان و عالمان خیرخواهی مانند «علامه منصور هاشمی خراسانی» و طرفدارانش بردارند و با تحریک‌زدایی و تزریق آرامش و متانت در فضای نقّادی جامعه و نیز با فراهم نمودن فضای آکادمیک برای نقد و تبادل نظر، نه به صورت نمایشی و تبلیغاتی بلکه به صورت واقعی و تأثیرگذار، از فشارهای بسیار بر

روی اقشار منتقد جامعه و خفقان حاکم بر آن بکاهند. به علاوه نظام ایران باید فضای رعب و وحشت در جامعه را به احساس امنیت تبدیل نموده و سیر صعودی برخوردهای امنیتی و دستگیری‌های خیابانی را کاهش داده و نیز کسانی را که تاکنون به جرم فعالیت‌های مدنی، اجتماعی و ترویجی در ارتباط با نهضت «بازگشت به اسلام» در زندان‌ها هستند هر چه سریع‌تر آزاد نماید. به علاوه، باید کنترل و نظارت خود را بر روی عناصر تندرو و احتمالاً خودسر بالا ببرد و اجازه ندهد که با نام نظام و از آدرس آن به تخریب هنجارهای اخلاقی و ایجاد التهاب در فضای جامعه بپردازند و با تجرّی تمام آبرو و حیثیت علما و اندیشمندان مسلمان را هدف توهین، افترا و تبلیغات دروغ قرار دهند. همین‌طور نظام باید پلیس و دستگاه قضایی خود را در حوزه‌ی برخورد با خودسری‌ها و عناصر تندرو و چماق به دست از انفعال و سستی فعلی خارج نموده و آنان را وادار نماید به وظایف قانونی و انتظامی خود عمل کنند. اگرچه روشن است که تا امروز پلیس و دستگاه قضایی ایران همیشه و در همه‌ی امور در انفعال نبوده است و آنجا که پای منافع نظام در میان بیاید از انفعال درآمده و با اقتدار کامل و شدت عمل لازم ظاهر می‌شود. لذا اگر رهبران نظام ضرورت برخورد با افراط‌گرایان را درک کنند و تشخیص دهند که از این به بعد مقابله با هتّاکان و فحّاشان و شورشگران خودسر ضروری است، بدون تردید نیروهای امنیتی و انتظامی کشور با خاطیان و قانون‌شکنان برخورد جدّی خواهند نمود. هیچ شکی نیست که تعامل با نهضت علمی و اسلامی «بازگشت به اسلام» به سود نظام ایران و تقابل با آن به زیان این نظام است. لذا پیشنهاد اصلی ما به رهبران نظام ایران آن است که اندکی عاقل‌تر باشند و تلاش کنند تا به برآورد و تحلیل صحیحی از مصالح عالیه‌ی نظام خود در شرایط فعلی برسند؛ چراکه تنها در این صورت است که دست از سیاست‌های اقتدارگرایانه‌ی فعلی بخواهند داشت و راه صحیح تعامل با حرکت‌های اصلاحی و جنبش‌های بیدارگر را فرا خواهند گرفت.